دریچه

زنان، سرپرست ۳ میلیون خانواده درکشور هستند

● **فارس:** رئیس مرکز مطالعات فرهنگی و آینده‌پژوهی ژرفا با ابراز نگرانی از افزایش نرخ طلاق در کشور به رقمی حدود ۲۲ درصد به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تشکیل خانواده‌های «زن‌سرپرست»، گفت: امروز حداقل سه میلیون خانواده زن‌سرپرست در کشور وجود دارد که حدود ۱۵ درصد ۲۲ میلیون خانواده ایرانی می‌شود. صالح اسکندری، رئیس مرکز مطالعات فرهنگی و آینده‌پژوهی ژرفا با اشاره به تغییر الگوهای سنتی و مذهبی، گفت نقش جنسیت‌ها در خانواده شامل هویت مردانه و زنانه در کار، خانه، الگوهای زندگی و مراقبت‌ها در حال تغییر است. به‌عنوان نمونه با افزایش سهم خانواده‌های هر دو والد شاغل، سهم مشارکت مردان در کارهای خانه افزایش یافته است. سهم خانواده‌های زن‌سرپرست نسبت به دهه‌های پیش رشد داشته است که این به‌نوبه‌خود مخاطره فقر و برخی ناهنجاری‌های اجتماعی را افزایش داده است. وی با ابراز نگرانی از افزایش نرخ طلاق در کشور به رقمی حدود ۲۲ درصد به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تشکیل خانواده‌های زن‌سرپرست، گفت: امروز حداقل سه میلیون خانواده زن‌سرپرست در کشور وجود دارد که حدود ۱۵ درصد ۲۲ میلیون خانواده ایرانی می‌شود. اسکندری سهم زنان سرپرست خانوار را در سال ۱۳۸۵ حدود ۹.۵ درصد خانواده‌های ایرانی ذکر کرد و گفت: این روند به‌خصوص در کلان‌شهرها و مراکز استان در ۱۰ سال گذشته تصاعدی بوده است. وی فوت همسر و هرگز ازدواج‌نکردن دختران را نیز یکی دیگر از عوامل افزایش زنان سرپرست خانوار عنوان کرد و گفت: به علت نبود تمایل به ازدواج، امروز آمار تجرد دختران بالای ۳۰ سال به بیش از یک میلیون نفر رسیده است که برخی از این دختران نیز دارای تحصیلات دانشگاهی هستند و حاضر نمی‌شوند پس از اتمام تحصیلات پیش خانواده‌های خود برگردند و ترجیح می‌دهند با اجاره‌کردن خانه‌های مجردی در شهرهای محل تحصیل خود که عمدتا کلان‌شهر هستند، زندگی کنند.

صادرات داروی ایرانی ۳ برابر می‌شود

● **ایرنا:** رئیس سازمان غذا و دارو گفت: در فضای پس از برجام و در فاصله کوتاه سه ساله، صادرات دارو از ایران سه برابر می‌شود و رشد قیمت داروهای وارداتی نیز متوقف می‌شود. میزان صادرات دارو از کشور هم اکنون کمتر از ۲۰۰ میلیون دلار در سال و میزان واردات دارو و مواد دارویی به کشور حدود یک‌میلیاردو ۲۵۰میلیون دلار است. رسول دیناروند درباره تاثیر برجام بر بازار دارویی ایران گفت: بعد از برجام و برداشته‌شدن تحریم‌های بانکی، دو انتظار مهم افزایش صادرات دارو از کشور و تاثیر رفع تحریم‌ها در قیمت داروهای وارداتی برای نظام دارویی کشور به وجود آمد. تحریم‌های بانکی در سال‌های گذشته راه انتقال پول بسیاری از شرکت‌های دارویی را مسدود کرده بود و شرکت‌های صادرکننده زیادی داریم که هنوز نتوانسته‌اند پول‌های ناشی از فروش محصولات خود را به کشور منتقل کنند. وی افزود: میزان واردات دارو و مواد اولیه دارویی به کشور اکنون سالانه حدود یک‌میلیاردو ۲۵۰ میلیون دلار است و تا سال ۱۴۰۴ این میزان افزایش نیز خواهد یافت.

برگزاری دوره آموزش اخلاق پزشک برای پزشکان

● **ایرنا:** رئیس چهارمین کنگره سالانه اخلاق پزشکی و پرستاری ایران از آغاز مقدماتی برای تربیت فلوشیپ اخلاق پزشکی در رشته‌های مختلف پزشکی خبر داد و گفت: کلیت این دوره در شورای عالی اخلاق پزشکی به تصویب رسیده است. باقر لاریجانی خاطرنشان کرد: متخصصان برای آموزش اخلاق پزشکی نیاز به مدرک خاصی ندارند، اما با طی‌کردن یک دوره فلوشیپ اخلاق پزشکی می‌توانند منشأ تحول اخلاق پزشکی در بخش یا رشته خود باشند و امیدواریم بستر کار دانشجویان اخلاق پزشکی را به عنوان اعضای هیأت علمی، کمیته‌های پژوهشی و بالینی فراهم آوریم. لاریجانی ادامه داد: همه رشته‌های پزشکی نیازمند دریافت کدهای اخلاقی رشته خود هستند. شورای عالی اخلاق پزشکی در وزارت بهداشت هر هفته جلسه دارد و درعین‌حال برنامه‌های تحول اخلاق پزشکی پیگیری می‌شود که از جمله این برنامه‌ها می‌توان به برنامه استراتژیک ۱۰ سال آینده اخلاق پزشکی کشور اشاره کرد و امید است با اجرای این برنامه‌ها جایگاه دانش‌آموختگان اخلاق پزشکی را تعالی ببخشیم. وی گفت: در اینکه برخی گروه‌های پزشکی چالش‌های اخلاقی دارند شکی نیست، اما هزاران و میلیون‌ها خدمت پزشکی با حسن رابطه بیمار و پزشک در کشور انجام می‌شود. برخی از موارد چالش‌های اخلاق پزشکی با داشتن کدهای پزشکی -که انجمن‌های علمی می‌توانند این کدها را طراحی کنند- اصلاح‌شدنی است؛ گاهی نیز اتفاقاتی در گروه پزشکی به علت نداشتن دانش و چارچوب مشخص اخلاق پزشکی و ظهور مسائل جدید، رخ می‌دهد که مختص ایران نیست و در همه جای دنیا وجود دارد؛ بنابراین اخلاق پزشکی باید در کشور گسترش یابد.

۳ بُرش از زندگی بچه‌های ترخیصی از بهزیستی

ما را ۱۸ سالگی دوباره سر راه گذاشتند

شهرزاد همتی

عکس: ایسنا

مسعود

قرارمان دفتر روزنامه است. با بچه‌های ترخیصی بهزیستی، همان‌هایی که ۱۸ ساله که می‌شوند، باید برای زندگی‌کردن در بیرون از بهزیستی آماده شوند. زندگی که هیچ وقت تجربه‌اش نکرده‌اند. آنها در ۱۸ سالگی دوباره سر راه گذاشته می‌شوند. این تعریف مسعود است از اتفاقی که در ۱۸ سالگی تجربه کرده. مسعود یک روز زودتر از دو نفر دیگر می‌آید. پسری ریزنقش، با صورتی آرام و خجالتی. کتی چرم بر تنش دارد که برادر بزرگ‌ترش برایش خریده. این کت شاید مهم‌ترین پل ارتباطی او با برادرش باشد. وقتی روی صندلی می‌نشیند و از او درباره روابط صمیمی‌اش با برادرش سؤال می‌کنم با تبختر دستش را روی کتش می‌گذارد و می‌گوید: «کتم را داداشم برام خریده...» مسعود ۲۲ ساله است. چهارساله که می‌شود، زندگی‌اش عوض می‌شود، مجبور می‌شود توی چهارسالگی شبیه آدم بزرگ‌ها فکر کند. درست از همان روزهایی که پدرومادرش از هم جدا می‌شوند و مسعود و دو برادرش معنی بحران زندگی را می‌فهمند، همان‌وقت‌هایی که مادر می‌رود و مسعود دیگر او را نمی‌بیند، همان روزهایی که پدر به خاطر اعتیاد از بزرگ‌کردن او و برادرش عاجز می‌شود، همان وقت‌هایی که مسعود و برادرش بین فامیل می‌چرخند، همان روزهایی که طاقت‌ها طاق می‌شود، همان روزهایی که مسعود هفت ساله و برادرش مجبور می‌شوند زندگی در جای دیگری را امتحان کنند. زندگی در بهزیستی. مسعود می‌خواهد قصه بعد از ترخیصش را تعریف کند، از همان وقتی که با هفت میلیون و ۲۰۰ هزار تومان قرار شد تا برود و زندگی تازه‌ای را شروع کند. می‌گوید: «خب اولش هیجان‌انگیز است، هم هیجان‌انگیز هم ترسناک. اینکه تو دیگر برای خوابیدنت قرار نیست جواب پس بدهی، برای اینکه شاید یک روز دلت نخواهد بعد از ظهر نخوابی کتک نمی‌خوری، اینکه وقتی می‌خواهی با دوستانت بیرون بروی، سر اولین پیچی که به بهزیستی می‌رسد، برای اینکه آنها نفهمند تو بچه بهزیستی هستی، راهت را کج نمی‌کنی و زنگ یک آپارتمان بی‌ربط را نمی‌زنی. اینکه تو کلید یک خانه را داری که درش را باز کنی و واردش بشوی، اعتمادبه‌نفس عجیبی را به تو می‌دهد که هیچ وقت دیگر تجربه‌اش نکرده بودم». مسعود سال ۷۸ وقتی هفت ساله بود به بهزیستی آمد، برادر بزرگ‌ترش را هم به پرورشگاه سپرده بودند، حالا آن برادر ازدواج کرده، همانی که مسعود با تبختر کتی را که برایش خریده نشان می‌دهد، همانی که فامیلی است که مسعود گاهی به خانه‌اش سر می‌زند. مسعود می‌گوید واضح است که برای ما بهزیستی و پرورشگاه جای خوب و هیجان‌انگیزی نیست. او تعریف می‌کند: «یک بچه هفت‌ساله، نیاز به محبت دارد، همه تصوراتتان را دور بریزید، ما هیچ وقت مددکاری نداشتیم که او را پدر یا مادر صدا بزنیم. آنها همیشه خانم و آقای فلانی بودند. آدم‌هایی که مراقبت از ما را به‌عهده داشتند تا یک وقت خرابکاری نکنیم، تا ظهرها وقت خواب کله‌مان را از پتو بیرون نکنیم، تا وقتی حامی‌ها به دیدنمان می‌آیند آدم‌های مؤدبی به نظر برسیم. روابطمان هیچ وقت بیشتر از این نبود. نه ما می‌خواستیم و نه آنها. هر دویمان به این ارتباط ماشینی راضی بودیم...» مسعود هنگام ترخیص هفت میلیون تومان از بهزیستی می‌گیرد، چهارمیلیون تومان هم خودش با پول توجیبی‌هایش جمع کرده بوده، با این پول‌ها می‌تواند یک نیم طبقه در افسریه اجاره کند، خانه‌ای قدیمی که برای اجاره آن ۱۱ میلیون تومان پیش داده و ماهی ۳۰۰ تومان هم اجاره می‌دهد. اسباب و اثاثیه را هم که قرار بوده از بهزیستی بگیرد خودش تهیه می‌کند، تمام چیزی که بهزیستی به عنوان اثاثیه به او می‌دهد یک فرش است و تمام. تا همین یک ماه پیش حقوق مسعود ۳۵۰ هزارتومان بود، ۳۰۰ هزارتومان هزینه اجاره‌خانه و ۵۰ هزارتومان می‌ماند برای خورد و خوراک و همه چیزهایی که یک جوان ۲۳ ساله می‌تواند دلش بخواهد.. . مسعود حالا در یک صحافی کار می‌کند و ۷۰۰ هزارتومان حقوق می‌گیرد، تا همین پارسال دانشجوی رشته تربیت بدنی بود و حالا انصراف داده، چون شرایط و روحیه درس‌خواندن نداشته. مسعود می‌گوید: «من فوتبالیست خیلی خوبی هستم. یک فوتبالیست درجه یک که قرار بود در زمان دبیرستان در یکی از باشگاه‌های اصلی شروع به فوتبال بازی‌کردن بکنم که نشد. چرا؟ چون پول نداشتم. الان اما اگر کار سربازی‌ام جور بشود، دلم می‌خواهد فوتبالیست شوم. می‌دانی؟ این سربازی برای ما خیلی بی‌انصافی بود. من خودم انگار ۲۳ سال سربازی کردم. حالا باز هم باید سربازی بروم. باید برای سربازی خانه‌ام را تحویل بدهم، بعد وقتی که پادگان می‌روم، شب‌ها جایی برای خوابیدن ندارم. اما راهی ندارم. باید سربازی بروم که مرد بشوم. انگار هنوز مرد نشدم... این همه رنج‌کشیدن برای مردشدنم کافی نبوده...»

وقت رفتن از آرزوهایش تعریف می‌کند. کتش چرمی‌اش را برمی‌دارد و می‌گوید: «آرزو که زیاد دارم. مثلا آرزو دارم فرهاد مجیدی را از نزدیک ببینم. واااااااااای خدا. یعنی می‌شه؟ شما می‌تونید فرهاد مجیدی رو راضی کنید من از نزدیک ببینمش؟ باهاش حرف بزنم... آرزو هم دارم که فوتبالیست بشم برای بچه‌های بهزیستی یک کاری بکنم. چون حامی‌ها فکر می‌کنند مهم‌ترین کمک به ما غذادادن به ماست. هیچ وقت فکر نکردند پول این غذا را به حساب ما بریزند . من اگر فوتبالیست بشوم، حتما حتما برای همه بچه‌ها حساب باز می‌کنم تا هم سربازی‌شان را بخرند، هم انصراف از تحصیل ندهند، هم وقتی ترخیص شدند، شب اول ترخیص مثل ما توی پارک نخوابند، بروند یک هتل درجه یک و تا صبح فوتبال تماشا کنند. چون کسی نیست توی سرشان بزند و بگوید بچه جان بگیر بخواب. ساعت از ۱۰ شب گذشته...»

مصطفی

مصطفی از ۱۰ سالگی در بهزیستی زندگی کرده. مادرش خانه سالمندان است و پدرش فوت کرده. علاقه‌ای به دیدن مادرش ندارد و از خانواده‌اش هم هیچ خبری ندارد. همسایه‌ها مصطفی را به بهزیستی می‌فرستند و مصطفی زندگی در بهزیستی را شروع می‌کند. مصطفی را در ۱۰سالگی یک خانواده خواسته بود، یک پیرزن و پیرمرد که ساکن ایران نبودند. مصطفی می‌گوید: «آخر هفته‌ها به خانه‌شان می‌رفتم. سنم کم بود. بهزیستی به آنها گفت باید خانه به نامم بکنند و آنها هم خانه‌ای در ایران نداشتند که به نامم بکنند. آخرش هم از ایران رفتند. بعد جالبی ماجرا می‌دانی کجاست؟ جالبی ماجرا اینجاست که وقتی از بهزیستی ترخیص شدم، چیزی به نامم نبود. شب‌ها توی پارک می‌خوابیدم. پنج میلیون تومان به من دادند؛ اما اگر با آنها بودم، حتی اگر چیزی هم به نامم نمی‌کردند دست‌کم یک خانواده داشتم یا در بدترین شرایط، حال و روزم با الان فرقی نداشت. می‌دانی من فکر می‌کنم بچه کوچک برای بهزیستی درآمدزاست. بچه کوچک ترحم جلب می‌کند. بچه کوچک را آدم‌ها دوست دارند و به‌خاطرش پول می‌دهند و برای همین ما را تحویل نمی‌دهند...» مصطفی تا ۱۷سالگی میهمان پرورشگاه بوده و حالا ۲۲ سال دارد. می‌گوید: «وقتی آمدم بیرون، با دوستانم پول‌هایمان را روی هم گذاشتیم و خانه گرفتیم، یک خانه سمت شهرری. دیپلم گرفتیم و تا ترخیص شدم کارهایم را کردم و معافی گرفتم؛ چون خیلی جالب است ما باید سربازی برویم. یک میلیون تومان هزینه کردم تا معاف شدم». مصطفی تا همین یک ماه پیش، در یک عطاری کار می‌کرده، حالا بی‌کار است و خرجش را ازطریق پس‌اندازی که داشته، می‌دهد. مصطفی می‌گوید: «درمجموع، ۱۰ سال در بهزیستی زندگی کردم. ۱۰سالی که یک عمر گذشت. ۱۰سالی که دردهای زیادی داشت. ۱۰سالی که پر از ترحم بود، ۱۰سالی که نتوانستیم به مددکار بفهمانیم وقتی می‌آیی مدرسه، این بلا را سر ما نیاور. بگذار بگویم با ما چه می‌کردند. ما ۹ نفر بودیم، ۹ تا بچه کوچک که همیشه انگ بچه‌بهزیستی، بچه‌پرورشگاهی داشتیم و نمی‌خواستیم کسی هم بفهمد. هرکدام از ما ۹ نفر را توی یک کلاس می‌فرستادند. بعد سر صف لعنتی مدرسه، وقتی همه ایستاده بودند، مددکار بهزیستی می‌آمد پشت میکروفون می‌گفت بچه‌های بهزیستی به دفتر مراجعه کنند... ما یخ می‌کردیم. همه نگاه‌ها می‌چرخید تا بچه‌های بهزیستی را ببیند. بعد بچه‌های بهزیستی از بین صف بیرون می‌آمدند، زیر نگاه‌های سنگین همکلاسی‌هایشان. حالا دیگر معلوم بود بچه‌های بهزیستی هستیم. هزار بار به مددکار گفته بودیم این بلا را سر ما نیاورد و هزار بار این بلا را سرمان آورده بود...» مصطفی می‌گوید سر همین ماجرا سر همین حرف که آخی، بچه بهزیستی! با همکلاسی‌هایش گلاویز شده بود. مصطفی بغضش می‌ترکد و می‌گوید: عقلشان نمی‌رسید دست‌کم برایمان کیف‌های شبیه هم نخرند. یک‌ذره به‌خاطر ما از خودشان خلاقیت به خرج نمی‌دادند.

> **برای من مهم‌ترین حس، حس داشتن خانواده بود، حس وابسته‌بودن به یک خانواده. یک بار حسش کردم. وقتی پدرم فوت کرد، پزشکی قانونی من را برای شناسایی صدا کرد. یادم می‌آید توی سالن انتظار نشسته بودم که فامیلی‌ام را صدا کردند و نسبتم را با مرده خواستند و من گفتم پسرش هستم. این اولین‌بار بود که فهمیدم با کسی نسبت دارم**

اشک‌هایش را پاک می‌کند و می‌گوید: «۱۸ سالمان شد، گفتند برو، همین. خیلی ترسناک بود. همین خیلی‌ها را بیچاره کرد. مثل امید ناصری. آن‌موقع که امید ناصری مرد، من ۱۴ سالم بود. امید ۲۳ سالش بود. یادم می‌آید زمستان سختی بود و ما مجتمع شهید باقری بودیم. امید معتاد شده بود. مثل بچه‌های معتادی که به خانه پدرشان پناه می‌آورند، می‌آمد گریه می‌کرد که راهش بدهند. کسی محلش نمی‌گذاشت. بچه‌ها شب‌ها غذاهایشان را برای شام به امید می‌دادند. یک روز صبح جنازه‌اش پشت در پیدا شد...». تلخ‌ترین خاطره مصطفی همین است... . بعد که فکر می‌کند یک خاطره دیگر هم دارد، می‌گوید: «رفته بودم استادیوم. وقتی برگشتم فردا صبحش بیرونم کردند، گفتند دیر آمدم، تا صبح پشت در نگهم داشتند. فقط ۱۵ سالم بود...»

مصطفی آرزو دارد یک روز عطاری خودش را باز کند. آرزویی که به‌خاطرش به بهزیستی مراجعه کرده تا ۱۵ میلیون وام بگیرد؛ اما بهزیستی گفته باید دو نفر ضامن بیاورد. می‌گوید: «خنده‌دار است. من کسی را جز بهزیستی نمی‌شناسم؛ اما به جای اینکه آنها ضامنم بشوند، باید برایشان ضامن بیاورم...»

محسن

محسن هم ۲۲ سال دارد. او ۱۱سالگی به بهزیستی آمده است. ماجرای آمدنش به بهزیستی را این‌طور تعریف می‌کند: «پدرم اعتیاد داشت و ما با مادرم زندگی می‌کردیم. یک روز، مادر ما را برای تعطیلات به خانه پدربزرگم برد و قرار شد آخر هفته به دنبالمان بیاید که نیامد، دیگر نیامد... . بعد از دو سه ماه، دیگر پدربزرگم شرایط نگه‌داری ما برایش مقدور نبود و ما به بهزیستی آمدیم». محسن حالا آتلیه عکاسی دارد و با مصطفی و برادرش، خانه‌ای در شهرری اجاره کرده است. او درباره بازی‌های عجیب زندگی‌اش خیلی حرف می‌زند و می‌گوید: «همه تصوراتتان از بهزیستی را دور بریزید. قرار بوده همه مربیان ما مدرک مددکاری داشته باشند، اما چنین چیزی نبود، مربی داشتیم که مسافرکش بود، مربی داشتیم که حواسش نبود و وقت خماری با سیخ و سوزن از اتاقش برای ساکت‌کردن ما بیرون می‌آمد. ما هیچ رابطه عاطفی با هیچ‌کس نداشتیم. هیچ‌کس نبود به ما مهارت زندگی‌کردن یاد بدهد. بعد از این هم که ۱۸ سالم شد، با پنج میلیون تومان دوباره گذاشتنمان سر راه. به‌همین‌راحتی همه‌چیز تمام شد و من ماندم و کلی علامت سؤال... . محسن می‌گوید: «زندگی ما بازی‌های عجیبی داشت. برای من مهم‌ترین حس، حس داشتن خانواده بود، حس وابسته‌بودن به یک خانواده. یک بار حسش کردم. وقتی پدرم فوت کرد، پزشکی قانونی من را برای شناسایی صدا کرد. یادم می‌آید توی سالن انتظار نشسته بودم که فامیلی‌ام را صدا کردند و نسبتم را با مرده خواستند و من گفتم پسرش هستم. این اولین‌بار بود که فهمیدم با کسی نسبت دارم...»

پ.ن: اینها فقط بخشی از قصه بچه‌های ترخیصی از بهزیستی است. بچه‌هایی که از ۱۸سالگی رها می‌شوند تا زندگی در هیاهوی شهر را خودشان یادبگیرند. اسم آنها به‌خواسته خودشان مستعار انتخاب شده است.

خبر

مرگ ۷۸۶ نفر بر اثر غرق‌شدگی در سال جاری

● **مهر:** در ۹ماهه سال جاری ۷۸۶ نفر بر اثر غرق‌شدگی جان خود را از دست دادند. این رقم در مقایسه با مدت مشابه سال قبل که آمار تلفات غرق‌شدگی ۸۱۲ نفر بود ۳.۲ درصد کاهش یافته است. پزشکی قانونی کشور اعلام کرد: در این مدت ۶۷۴ مرد و ۱۱۲ زن بر اثر غرق‌شدگی در کشور جان باخته‌اند. همچنین در ۹ماهه امسال براساس آمارهای موجود استان‌های مازندران با ۱۱۵ (۱۰۲ مرد و ۱۳ زن)، خوزستان با ۱۱۱ (۹۲ مرد و ۱۹ زن) و گیلان با ۹۲ فوتی (۷۸ مرد و ۱۴ زن) بیشترین آمار تلفات غرق‌شدگی را داشته‌اند. این آمار به‌ترتیب در استان مازندران با ۱۲.۹ درصد و در استان خوزستان با ۱۴.۶ درصد کاهش مواجه بوده اما در استان گیلان تلفات غرق‌شدگی رشد ۵.۷ درصدی داشته است. در این مدت بیشترین آمار غرق‌شدگی با ۲۰۳ کشته مربوط به رودخانه‌ها بوده که شامل ۱۶۹ مرد و ۲۴ زن می‌شود. پس از آن به‌ترتیب بیشترین تلفات غرق‌شدگی مربوط به دریا با ۱۷۸ فوتی (۱۶۰ خارج طرح و ۱۸ در محدوده مجاز)، استخر ۱۱۰، کانال ۸۱، دریاچه مصنوعی و سد ۶۸، چاه ۲۲، دریاچه طبیعی ۱۷ و سایر مکان‌ها ۱۰۷ نفر بوده است.

اعطای کسر خدمت تحقیقاتی برای دانشجویان تحصیلات تکمیلی

● **ایسنا:** جانشین بنیاد نخبگان ستاد کل نیروهای مسلح از تمدید مصوبه اعطای کسر خدمت تحقیقاتی به مشمولان سربازی تا پایان سال ۹۹ خبر داد. سردار سیدعلیرضا قاسمی درباره مصوبه کسر خدمت‌های سربازی در ازای انجام فعالیت‌های تحقیقاتی برای مشمولان گفت: مصوبه اعطای کسر خدمت سربازی به کسانی که فعالیت تحقیقاتی برای نیروهای مسلح انجام دهند، با موافقت مقام معظم رهبری، تا پایان سال ۹۹ تمدید شد. وی در توضیح بیشتر و نحوه اجرای این طرح گفت: در این طرح که مختص دانشجویان مقطع کارشناسی‌ارشد و بالاتر است، افراد می‌توانند با مراجعه به بنیاد نخبگان نیروهای مسلح یا سازمان‌های تحقیقاتی نیروهای مسلح، طرح تحقیقاتی متناسب با رشته و گرایش تحصیلی خود را دریافت کرده و با ارائه آن، دو تا ۱۹ ماه کسر خدمت دریافت کنند. قاسمی با بیان اینکه متقاضیان می‌توانند با توجه به مأموریت و وظایف سازمان‌های تحقیقاتی، به این مراکز مراجعه مستقیم داشته و طرح تحقیقاتی دریافت کنند، گفت: همچنین برابر این طرح، سازمان‌های تحقیقاتی می‌توانند به دانشگاه‌ها مراجعه و نسبت به جذب دانشجو متناسب با طرح‌های تحقیقاتی، حوزه مأموریتی و امور دفاعی کشور اقدام کنند. به گفته جانشین بنیاد نخبگان ستاد کل نیروهای مسلح، درصورتی‌که داوطلبان کارشناسی‌ارشد و دکترا موضوع پایان‌نامه خود را موضوعات تحقیقاتی نیروهای مسلح قرار دهند، از کسر خدمت مناسب برخوردار خواهند شد. قاسمی درباره فرایند بررسی و اعطای کسر خدمت نیز گفت: این فرایند به نحوی است که فعالیت‌های تحقیقاتی انجام‌شده در سازمان‌های تحقیقاتی نیروهای مسلح ارزیابی و میزان کسر خدمت به این بنیاد پیشنهاد و پس از بررسی در کمیسیون مربوطه میزان کسر خدمت تعیین و اعلام می‌شود. جانشین بنیاد نخبگان ستاد کل نیروهای مسلح اضافه کرد: دانشجویان کارشناسی‌ارشد و بالاتر می‌توانند حین تحصیل و پس از فارغ‌التحصیلی تا زمان اعزام به خدمت سربازی مبادرت به اجرای طرح تحقیقاتی کرده و کسر خدمت مناسب دریافت کنند. قاسمی گفت: سربازان وظیفه با تحصیلات یادشده نیز درصورت تمایل و توان می‌توانند حین خدمت سربازی، فعالیت‌های تحقیقاتی از سازمان‌های نیروهای مسلح اخذ و کسر خدمت دریافت کنند، ازاین‌رو به این دسته از دواطلبان توصیه می‌شود از سازمان‌هایی که در آن خدمت می‌کنند طرح تحقیقاتی دریافت کنند.

اعتراض به واگذاری و اداره خوابگاه‌های دانشجویی

شرق: اعضای شورای صنفی حدود ۴۰ دانشگاه کشور در اعتراض به نحوه واگذاری و اداره خوابگاه‌های دانشجویی در نامه‌ای خطاب به رئیس صندوق رفاه دانشجویان وزارت علوم، تحقیقات و فناوری اعتراض خود را اعلام کردند. در این نامه آمده است: با توجه به مشکلات مالی فراوان دانشجویان خوابگاهی به علت وضعیت اقتصادی کشور و فشارهای روزافزون بر دانشجویان و خانواده‌هایشان و درخواست‌های متعدد دانشجویان در تجمعات اعتراضی و همچنین مراجعات مکرر به دفاتر شوراهای صنفی مبنی بر کاهش هزینه‌های اسکان و تغذیه و بهبود کیفیت خدمات رفاهی، ما شورای‌های صنفی دانشگاه‌های کشور به عنوان نماینده قانونی دانشجویان از ریاست محترم صندوق رفاه تقاضا داریم تا با تدبر و ایجاد راهکاری به‌دور از هرگونه تنش برای کاستن از فشار مالی و بهبود کیفیت خدمات رفاهی و همچنین در راستای تعالی و پیشرفت کشور که در گرو انجام رسالت دانشجویی این دانشجویان است، پیشگامی خود را با ایجاد فضای سراسر آرام برای ایفای نقش دانشجویان در این عرصه نشان دهید. مطالبه کنونی و ضروری ما تغییر در ماده چهار آیین‌نامه نحوه واگذاری و اداره خوابگاه دانشجویی صندوق رفاه است که دانشجویان مقطع کارشناسی و دکترا به مدت هشت نیم‌سال و دانشجویان مقطع کارشناسی‌ارشد ناپیوسته به مدت چهار نیم‌سال حق اسکان در خوابگاه و استفاده از دیگر خدمات رفاهی را دارند. دانشجویان به‌ناچار و با توجه به مشکلات عدیده مالی، آموزشی، رفاهی و... وارد ترم سنوات می‌شوند. افزایش نامعقول نرخ تغذیه و اسکان سنوات از توان بسیاری از دانشجویان خارج است. تقاضا داریم که ترم اول سنوات برای کلیه مقاطع تحصیلی از شمول قانون سنوات خارج شود. همچنین بعد از این، ترم ۱۰ در مقطع کارشناسی و دکترا، ترم شش در مقطع کارشناسی‌ارشد، ترم‌های نخست سنوات محسوب شود و هزینه مازاد اخذشده از دانشجویان ترم ۱۰ کارشناسی و دکترا و ترم شش کارشناسی‌ارشد به صورت اقساط دریافت شود. با توجه به رویکرد چند سال اخیر وزارت علوم، امیدواریم که این مشکلات بهانه‌ای نباشد تا دولت از زیربار مسئولیت‌های خود شانه خالی کند و در نهایت به ارائه طرح‌هایی چون بومی‌گزینی-که عواقب ناگواری دارند-منجر شود.

نوبت اول

آگهی مناقصه عمومی یک مرحله‌ای

موضوع مناقصه	مبلغ تضمین (ریال)	تاریخ انتشار	تاریخ کامل و تحویل پاکات	تاریخ بازگشایی پاکات
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

روابط عمومی شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی منطقه مازندران